



تحليل اقتصادي، فلسفه اخلاق و

سياست عمومي

(ويراست دوم)

مؤلفان

دانيل هاسمن

(دانشگاه ويسكانسين مديسون)

مايكل مكفرسون

(بنیاد اسپنسر)

ترجمه

دکتر سیدهادی عربی

(دانشیار دانشگاه قم)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۸

Hausman, Daneil M

هاسمن، دانیل ام، ۱۹۴۷-م.

تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست عمومی / دانیل هاسمن، مایکل مکفرسون؛ ترجمه سیدهادی عربی.
- قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.

ه، ۴۸۶ص: مصور، جدول. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۱۸: فلسفه علوم انسانی؛ ۲۵)

ISBN: 978-600-298-289-6

بها: ۵۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص. [۴۶۳] - ۴۸۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

Economic analysis, moral philosophy, and public policy, 2nd ed, 2006 عنوان اصلی:

۱. اقتصاد - جنبه‌های اخلاقی. ۲. Economics -- Moral and ethical aspects. ۳. اخلاق. ۴. Ethics.

۵. برنامه‌ریزی سیاسی. ۶. Political planning. الف. مکفرسون، مایکل اس. - ۱۹۴۷م. ب. Mcpherson, Michael S.

ج. عربی، سیدهادی، ۱۳۳۹-، مترجم. د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ه. عنوان.

۱۷۴

HBV۲

۵۹۰۴۹۱۰

شماره کتابشناسی ملی



تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست عمومی (ویراست دوم)

مؤلفان: دانیل هاسمن، مایکل مکفرسون

مترجم: دکتر سیدهادی عربی (دانشیار دانشگاه قم)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار علمی و مقابله: دکتر علی سعیدی (استادیار دانشگاه قم)

ویراستار ادبی: حیدر فروزان

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نامبر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در آگرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی «ره»، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۱۵ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این کتاب به عنوان منبع اصلی درس فلسفه اقتصاد برای دانشجویان رشته اقتصاد در مقطع تحصیلات تکمیلی فراهم آمده است؛ البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مترجم محترم اثر، حجت‌الاسلام دکتر سیدهادی عربی و نیز از ناظر محترم جناب آقای دکتر محمدجواد توکلی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم
۴	مطالعات غیررشته‌ای
۶	فلسفه اقتصاد
۸	اخلاق و جایگاه مباحث اخلاقی کتاب حاضر
۱۲	معرفی اجمالی کتاب
۱۵	چارچوب هنجاری اقتصاد متعارف
۱۹	عقلانیت
۲۶	رفاه و بهروزی
۲۷	آزادی‌ها و حقوق
۳۶	منشأ حق
۴۰	برابری و عدالت
۴۹	ریاضیات و اخلاق
۵۰	نتایج
۵۱	منابع و مأخذ مقدمه مترجم
۵۵	پیشگفتار پروفسور هاسمن برای خوانندگان فارسی‌زبان
۶۱	فصل اول: اخلاق و اقتصاد؟
۶۲	۱-۱. سؤالات اخلاقی چیست و چگونه می‌توان به آنها پاسخ داد؟
۶۸	۲-۱. چگونه فلسفه اخلاق با علم اقتصاد مرتبط است؟
۷۰	۳-۱. ساختار بحث
۷۳	فصل دوم: علم اخلاق در اقتصاد رفاه؛ دو مثال
۷۳	۱-۲. یادداشتی تکان‌دهنده

۷۵	۲-۲. هشت ویژگی بارز اقتصاد رفاه
۷۸	۲-۳. منافع اقتصادی صدور آلودگی به کشورهای کم‌توسعه‌یافته
۸۰	۲-۴. استدلال سامرز و ویژگی دیگر اقتصاد رفاه
۸۲	۲-۵. آیا حق با سامرز است؟ آیا بانک جهانی باید مشوق انتقال صنایع آلوده به کشورهای کم‌توسعه‌یافته باشد؟
۸۳	
۸۹	۲-۶. بن‌های تحصیلی
۹۶	۲-۷. جمع‌بندی
۹۷	پیشنهادهایی برای مطالعات بیشتر

۹۹	فصل سوم: اخلاق در اقتصاد اثباتی؛ دو مثال
۱۰۰	۳-۱. آیا بیکاری غیر اختیاری است؟
۱۱۰	۳-۲. نسل‌های همپوشان
۱۱۳	۳-۳. نتایج
۱۱۴	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر

بخش اول: عقلانیت و اخلاق

۱۱۹	فصل چهارم: عقلانیت
۱۲۰	۴-۱. قطعیت و نظریه مطلوبیت رتبه‌ای
۱۲۷	۴-۲. نظریه مطلوبیت انتظاری
۱۳۲	۴-۳. سؤالاتی درباره نظریه مطلوبیت
۱۳۷	منابعی برای مطالعه بیشتر

۱۳۹	فصل پنجم: عقلانیت در اقتصاد اثباتی و هنجاری
۱۳۹	۵-۱. عقلانیت و اقتصاد اثباتی
۱۴۴	۵-۲. ارضای ترجیح و کارایی پارتویی
۱۴۹	۵-۳. عقلانیت و اخلاق در اقتصاد اثباتی
۱۵۴	۵-۴. نفع شخصی و انگیزش اخلاقی
۱۶۰	۵-۵. نتایج
۱۶۱	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر

۱۶۳	فصل ششم: عقلانیت، هنجارها و اخلاق
۱۶۴	۶-۱. عقلانیت و نفع شخصی
۱۶۶	۶-۲. تأثیر هنجارهای اخلاقی بر رفتار اقتصادی
۱۷۳	۶-۳. هنجارها چگونه بر می‌انگیزانند و چه چیز آنها را تداوم می‌بخشد؟

۱۷۸	۴-۶. دلالت‌های فلسفی.....
۱۸۱	۵-۶. اخلاقی بودن و نظریه مطلوبیت.....
۱۸۵	۶-۶. نتیجه‌گیری: درباره عقلانیت اخلاق.....
۱۸۵	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....

بخش دوم: رفاه و پیامدها

۱۹۱	فصل هفتم: فایده‌گرایی و پیامدگرایی
۱۹۳	۱-۷. روشن کردن مفهوم فایده‌گرایی.....
۱۹۸	۲-۷. مقایسه میان فردی بهروزی.....
۲۰۲	۳-۷. توجیه فایده‌گرایی.....
۲۰۴	۴-۷. پیامدگرایی معاصر.....
۲۰۸	۵-۷. آیا فایده‌گرایی معقول است؟.....
۲۱۰	۶-۷. پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی.....
۲۱۳	۷-۷. نتیجه‌گیری: آیا اقتصاددانان باید فایده‌گرایی را در آغوش بگیرند؟.....
۲۱۳	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....

۲۱۵	فصل هشتم: رفاه
۲۱۶	۱-۸. نظریه‌های بهروزی.....
۲۱۹	۲-۸. آیا دیدگاه رایج درباره رفاه معقول است؟.....
۲۲۱	۳-۸. یکسان‌انگاری خوشبختی و ارضای رجحان.....
۲۲۲	۱-۳-۸. تغییر و تعارض ترجیحات و ترجیحات مبتنی بر باورهای نادرست.....
۲۲۵	۲-۳-۸. سنجش ترجیحات.....
۲۲۹	۴-۸. اصلاح دیدگاه ارضای ترجیحات.....
۲۳۱	۵-۸. نظریات بدیل در باب رفاه.....
۲۳۵	۶-۸. نتایج.....
۲۳۶	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....

۲۳۷	فصل نهم: کارایی
۲۳۹	۱-۹. «کارایی» به‌عنوان بهینگی پارتو.....
۲۴۴	۲-۹. چگونه اقتصاد رفاه مسائل هنجاری را محدود می‌کند.....
۲۴۸	۳-۹. تجزیه و تحلیل هزینه‌فایده.....
۲۵۳	۴-۹. ایرادات تجزیه و تحلیل هزینه‌فایده.....
۲۵۸	۵-۹. تجزیه و تحلیل هزینه‌فایده به‌مثابه کنشی اجتماعی.....
۲۵۹	۶-۹. نتیجه‌گیری: اقتصاد رفاه در برزخ.....

بخش سوم: آزادی، حقوق، برابری و عدالت

فصل دهم: آزادی، حقوق و لیبرترینیسم.....	۲۶۹
۱-۱۰. آزادی.....	۲۷۱
۲-۱۰. حقوق چیست؟.....	۲۷۵
۳-۱۰. اهمیت حقوق.....	۲۷۷
۴-۱۰. توجیه حقوق.....	۲۷۹
۵-۱۰. سنجش اهمیت حقوق، آزادی‌ها و رفاه.....	۲۸۱
۶-۱۰. لیبرترینیسم.....	۲۸۳
پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....	۲۸۹

فصل یازدهم: برابری و مکتب برابری‌خواهی.....	۲۹۱
۱-۱۱. چرا برابری‌سازی؟.....	۲۹۵
۱-۱-۱۱. برابری ذاتاً خوب است.....	۲۹۶
۲-۱-۱۱. برابری و اولویت محروم‌ترین‌ها.....	۲۹۸
۳-۱-۱۱. ارتباط ذاتی بین برابری و سایر اهداف.....	۳۰۱
۲-۱۱. برابری چه چیزی؟.....	۳۰۴
۱-۲-۱۱. برابری در رفاه.....	۳۰۵
۲-۲-۱۱. برابری در منابع.....	۳۰۶
۳-۲-۱۱. برابری در فرصت‌های رفاه.....	۳۱۳
۴-۲-۱۱. برابری در توانمندی‌ها.....	۳۱۴
۳-۱۱. برابری پیچیده و برابری در منزلت اخلاقی.....	۳۱۶
۴-۱۱. سنجش و اهمیت نابرابری.....	۳۲۰
پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....	۳۲۱

فصل دوازدهم: عدالت و قراردادگرایی.....	۳۲۳
۱-۱۲. انگاره قرارداد اجتماعی.....	۳۲۵
۲-۱۲. عدالت به مثابه عمل متقابل: نظریه عدالت رالز.....	۳۲۸
۱-۲-۱۲. قراردادگرایی و وضعیت نخستین.....	۳۲۸
۲-۲-۱۲. اصول عدالت رالز.....	۳۳۰
۳-۲-۱۲. دلالت‌های اصول رالز.....	۳۳۴
۴-۲-۱۲. عدالت و تکثرگرایی.....	۳۳۵
۳-۱۲. عدالت به مثابه منفعت متقابل: دیوید گوتیه.....	۳۳۸
۴-۱۲. دیدگاه‌های سایر قراردادگرایان.....	۳۴۰
۵-۱۲. نتیجه‌گیری: استدلال قرارداد اجتماعی و علم اقتصاد.....	۳۴۲
پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....	۳۴۲

بخش چهارم: ریاضیات اخلاق

فصل سیزدهم: نظریه انتخاب اجتماعی

- ۳۴۹ ۱۳-۱. تابع رفاه اجتماعی و قضیه ارو ۳۴۹
- ۳۵۳ ۱۳-۲. تفسیر قضیه ارو ۳۵۳
- ۳۵۵ ۱۳-۳. نظریه انتخاب اجتماعی و فلسفه اخلاق ۳۵۵
- ۳۵۹ ۱۳-۴. تناقض دیدگاه لیبرال پارتویی ۳۵۹
- ۳۶۴ ۱۳-۵. محدوده نظریه انتخاب اجتماعی ۳۶۴
- ۳۶۴ ۱۳-۵-۱. انسجام منطقی داوری‌های اجتماعی ۳۶۴
- ۳۶۴ ۱۳-۵-۲. نمایندگی صوری آزادی و فرصت ۳۶۴
- ۳۶۷ ۱۳-۵-۳. آیا برابری خواهان باید برابری رفاه را هدف قرار دهند؟ ۳۶۷
- ۳۶۸ ۱۳-۶. نتایج ۳۶۸
- ۳۶۹ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر ۳۶۹

فصل چهاردهم: نظریه بازی

- ۳۷۱ ۱۴-۱. بازی چیست؟ ۳۷۱
- ۳۷۸ ۱۴-۲. فلسفه اخلاق و برخی بازی‌های ساده ۳۷۸
- ۳۸۴ ۱۴-۳. همکاری و عدالت ۳۸۴
- ۳۸۷ ۱۴-۴. تناقض‌ها و مشکلات ۳۸۷
- ۳۹۴ ۱۴-۵. نظریه چانه‌زنی و قرارداد اجتماعی ۳۹۴
- ۳۹۹ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر ۳۹۹
- ۴۰۱ نتایج ۴۰۱

فصل پانزدهم: انتقال آلودگی و بن‌های تحصیل: ملاحظه مجدد اقتصاد هنجاری

- ۴۰۳ ۱۵-۱. آیا بن‌های تحصیل و انتقال آلودگی وضع مردم را بهتر می‌کند؟ ۴۰۳
- ۴۰۵ ۱۵-۲. انتقال آلودگی از منظر فایده‌انگارانه ۴۰۵
- ۴۱۰ ۱۵-۳. روش‌های دیگر ارزیابی اسناد و انتقال آلودگی ۴۱۰
- ۴۱۲ ۱۵-۳-۱. حقوق، آزادی‌ها، آلودگی و بن‌های تحصیل ۴۱۲
- ۴۱۳ ۱۵-۳-۲. برابری، آلودگی و بن‌های تحصیل ۴۱۳
- ۴۱۴ ۱۵-۳-۳. عدالت، آلودگی و بن‌های تحصیل ۴۱۴
- ۴۱۶ ۱۵-۴. نتایج ۴۱۶

فصل شانزدهم: اقتصاد و اخلاق دست در دست هم

- ۴۲۱ ۱۶-۱. بیکاری غیراختیاری و خطوط اصلی اخلاق ۴۲۱
- ۴۲۶ ۱۶-۲. مثال نسل‌های هم‌پوشان ۴۲۶

- ۱۶-۳. مسائل ضروری ۴۲۷
- ۱۶-۳-۱. منازعات قومی و مذهبی ۴۳۰
- ۱۶-۳-۲. نابرابری‌های جهانی ۴۳۲
- ۱۶-۳-۳. حفاظت زیست‌محیطی و گرم‌شدن جهانی ۴۳۴
- ۱۶-۴. نتایج ۴۴۰

- ضمیمه: چگونه علم اخلاق می‌تواند برای علم اقتصاد مهم باشد؟ ۴۴۱
- اعتراض اول: اقتصاددان به‌مثابه مهندس ۴۴۲
- اعتراض دوم: اقتصاد اثباتی خالی از ارزش است ۴۴۷
- اقتصاد اثباتی و هنجاری ۴۴۷
- درباره استقلال علم اخلاق و علم اقتصاد ۴۴۹
- عقلانیت پژوهش هنجاری ۴۵۰
- تقابل‌های اغراق آمیز بین واقعیت‌ها و ارزش‌ها ۴۵۰
- چگونه دانستن اخلاق به اقتصاد اثباتی کمک می‌کند؟ ۴۵۲
- نتایج ۴۶۰

- منابع و مآخذ ۴۶۳

مقدمه مترجم

رشته یا گرایش فلسفه اقتصاد مانند بقیه رشته‌ها یا گرایش‌های فلسفه علوم، جدید است و بیشتر از سی سال از عمر آن نمی‌گذرد؛ از این رو نسبتاً در میان اقتصاددانان بیگانه است. با وجود این، اقتصاددانانی که این دغدغه‌ها را دارند به این مباحث پرداخته‌اند. در گذشته تقریباً تمامی علوم به نوعی در فلسفه می‌گنجید و مباحث آن تحت عنوان مباحث فلسفه مطرح بود؛ ولی پس از رنسانس در غرب و به‌ویژه از اوایل قرن هجدهم و ظهور مدرنیته تحولات شگرفی در جهان رخ داد که از جمله آنها تحولات در حوزه معرفت و دانش بود. در این نگاه دانش و معرفت ویژگی‌های خاصی یافت که مهم‌ترین آنها به اختصار مرور می‌شود.

۱. مادی‌گرایی یعنی گرایش به اینکه واقعیت تنها در مادیات منحصر شود و آن تنها برحسب دنیای مادی فیزیکی تعریف و تبیین شود. بنابراین، غیر مادیات و آنچه قابل تبیین مادی نیست یا انکار می‌شود و یا دست‌کم غیر قابل شناخت معرفی می‌شود؛

۲. تجربه‌گرایی یعنی روش شناخت در روش تجربی منحصر شود و لذا فقط با ابزار حس، مشاهده و آزمون می‌توان دنیای واقعی را شناخت؛ بدین ترتیب سایر روش‌های شناخت نفی می‌شود؛

۳. دانش ابزاری یعنی دانش فی‌نفسه ارزشی ندارد و فضیلت محسوب نمی‌شود؛ بلکه دانش از آن رو ارزشمند است که به ما قدرت تغییر یا کنترل می‌دهد. در گذشته دانش فی‌نفسه فضیلت محسوب می‌شد؛ ولی براساس ارزش‌های مدرنیته نگاه به دانش ابزاری می‌شود و دانش در خدمت تسلط انسان بر پدیده‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین، هدف تسلط، تغییر و کنترل پدیده‌هاست و دانشی که بتواند چنین هدفی را تأمین کند ارزشمند است و علم محسوب می‌شود؛

۴. نگرش فن‌سالارانه در علوم یعنی دانش‌هایی دارای اهمیت و اولویت هستند که به فناوری منتهی شود. از آنجاکه علوم ابزاری و برای تسلط و تغییر است و این امر نیازمند فناوری است که به انسان قدرت تسلط و تغییر و یا کنترل پدیده‌های را بدهد. از این‌رو در علوم و حتی در علوم اجتماعی نگرش‌های مهندسی حاکمیت می‌یابد و دانش‌هایی که نتوانند این هدف را تأمین کنند علم محسوب نمی‌شوند و یا دست‌کم دارای اهمیت و اولویت نیستند؛

۵. انسان‌مداری و عقلانیت ابزاری یعنی دانش‌ها در خدمت تمایلات انسان قرار می‌گیرد و با توجه به گرایش‌های مادی‌گرایانه و تجربه‌گرایانه، عقل به عقل جزئی و حسابگر تنزل می‌یابد و عقل کلی^۱ و کل‌نگر کنار گذاشته می‌شود که نقش بسزایی در تشخیص خیر و شر و اهداف متعالی دارد. بنابراین، اهداف توسط تمایلات و درواقع، غرایز تعیین می‌شود و عقل صرفاً در خدمت غرایز قرار می‌گیرد که از آن به عقلانیت ابزاری تعبیر می‌شود.^۲ در این وضعیت تشخیص خیر و شر از عقل کلی سلب و به غرایز سپرده می‌شود. با تعیین خوب و بد توسط غرایز (تعیین اهداف) عقل جزئی نقش حسابگر برای نشان دادن کوتاه‌ترین مسیر را برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده توسط غرایز پیدا می‌کند. بنابراین، عقل مانند ماشین حساب تنها نقش محاسباتی می‌یابد؛

۶. فردگرایی و تقلیل‌گرایی یعنی آنچه غایت قصوای همه فعالیت‌ها و از جمله دانش‌هاست فرد است و برای شناخت پدیده‌ها حتی پدیده‌های اجتماعی باید رفتار فرد شناخته شود این امر به فردگرایی روش‌شناختی منجر می‌شود و به دنبال آن تقلیل‌گرایی نیز رویکرد متعارف در دانش می‌شود (عربی و لشکری، ۱۳۸۳: ۵۵-۱۸۸ و عربی، ۱۳۸۹) جامعه به‌عنوان یک هویت مستقل مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد و جامعه جمع‌جبری افراد تعریف می‌شود.^۳

1. Intellect

۲. با توجه به تغییر جهت دانش به سمت تسلط و تغییر، بعلاوه انسان‌مداری و نفی امور غیر مادی دانش را به سمت جنبه‌های مادی، فیزیکی و جسمی سوق می‌دهد. این جهت‌گیری در توسعه و پیشرفت بسیار چشمگیر در حوزه پزشکی و نظامی انعکاس روشن و آشکاری دارد.

۳. این ویژگی‌ها که تقریباً به‌طور آشکار و افراطی در دیدگاه‌های پوزیتیویست‌ها دیده می‌شود. انتقادات فراوانی به این رویکرد مطرح شده و در نتیجه دیدگاه‌های گوناگونی هم در جرح و تعدیل رویکرد پوزیتیویست و

این موارد به نگرش‌های بسیار جزئی و جزئی‌نگری منجر شد و از این‌رو رشته‌ها بسیار تخصصی شدند؛ به‌طوری‌که حوزه‌های بسیار محدودی را دربرمی‌گرفتند. این رویکردها معایبی هم داشت که از آن جمله غفلت از بعضی کل‌نگری‌ها بود که در اواخر قرن بیستم ضرورت به‌وجود آمدن آنها مطرح شد. به دلیل پیچیدگی‌ها و تقطیع‌های شدیدی که در رشته‌های علمی ایجاد شده بود به دانشمندان این هشدار داده می‌شد که ظاهراً این علوم نمی‌توانند آئینه تمام‌نمای خوبی برای نشان دادن واقعیات باشند؛ زیرا حاکمیت روش‌ها و مفاهیم تجربیدی آنها را نسبتاً از واقع‌گرایی دور می‌کرد و بینش‌های کل‌گرایانه را نیز به نوعی کنار می‌زد. این امور باعث شد که احساس نیازی برای بازگشت به رویکردی به وجود آید که رشته‌های منقطع از هم را کنار هم بگذارد و تعاملات سازنده بین اینها را لحاظ کند که در اواخر قرن بیستم این رویکردها شکل گرفت.

در دانش اقتصاد نیز نگرش‌های پوزیتیویستی، علم اقتصاد را از یک علم اجتماعی به مهندسی تبدیل کرد. طبق این نگرش‌ها قوانین و پدیده‌های اقتصادی مثل پدیده‌های طبیعی تحت قوانین مشخص طبیعی هستند که این قوانین جهان‌شمولند و بنابراین در آموزش‌های اقتصاد نه تاریخ اقتصادی جوامع نه فرهنگ و خصوصیات اجتماعی خاص هر جامعه، نه اخلاق، نه فلسفه و نه هیچ چیز دیگری ورود پیدا نمی‌کرد و ضرورتی هم برای ورود این مباحث تشخیص داده نمی‌شد. همان‌طور که وقتی یک ترکیب شیمیایی در یک جای دنیا توسط دانشمندان علم شیمی کشف می‌شود، در همه‌جا به‌صورت علی‌الاطلاق (در همه جوامع در همه فرهنگ‌ها) به‌صورت یکسان تأثیرگذار است، قوانین اقتصادی هم این چنین تلقی می‌شد و بنابراین نیازی به مطالعات تاریخی و فرهنگی احساس نمی‌شد. به‌ترتیب به دلیل ناکامی‌هایی که آن نگرش‌ها در تبیین واقعیات داشتند کم‌کم این ضرورت ایجاب کرد که عده‌ای از دانشمندان به مباحث بین رشته‌ای روی آوردند.

هم در ارائه رویکردهای بدیل ارائه شده و بسط و گسترش یافته‌اند که مورد نظر این نوشته نیست و خوانندگان علاقمند می‌توانند به منابع مرتبط مراجعه کنند. اشارات فوق فقط برای ارائه بسیار اجمالی از زمینه شکل‌گیری مطالعات غیررشته‌ای است.

مطالعات غیررشته‌ای

مطالعاتی که درصدد ایجاد پیوند بین رشته‌های مختلف هستند، به‌طورکلی به حوزه‌های غیررشته‌ای^۱ موسومند؛ این حوزه‌های مطالعاتی تلاش می‌کنند برای جبران کاستی‌های تخصص‌گرایی افراطی، دانشمندان حوزه‌های مختلف و نتایج تحقیقات آنها را به‌گونه‌ای کنار هم قرار دهند. این رویکردها نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، حوزه‌های چندرشته‌ای^۲ نامیده می‌شوند. در این نوع مطالعات دانشمندان رشته‌های مختلف علمی برای بررسی و حل یک مسئله کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با هم همکاری می‌کنند؛ ولی هر کدام براساس ضوابط، قواعد و روش کار رشته علمی خود عمل می‌کنند؛

دسته دیگری از مطالعات غیررشته‌ای که میان رشته‌ای^۳ خوانده می‌شوند، درصدد ایجاد تعامل بیشتر میان رشته‌های علمی هستند. در اینجا دانشمندان تلاش می‌کنند که تبیین دقیق مفاهیم، روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده از فرآیند تعاملی میان رشته‌های مختلف و دانشمندان رشته‌های تخصصی مختلف مرتبط استفاده کنند؛ البته برخی پا را از این هم فراتر نهاده و معتقدند اساساً نیاز به طرحی نو داریم که مستلزم روش‌ها و ابزارهای جدیدی است که علوم تخصصی مستقل فاقد آنها هستند؛ این دیدگاه‌ها پسارشته‌ای^۴ نامیده می‌شوند.

پیچیدگی و چندوجهی بودن پدیده‌ها به‌ویژه پدیده‌های اجتماعی در تقابل با نگرش تک‌بعدی جریان مدرنیته، موجب نقصان شناخت و تبیین‌های تک‌بعدی می‌شود. افزون‌براین، تقلیل‌گرایی^۵ مفرط و فروکاستن انسان به موجودی زیاده‌خواه که فقط مانند ماشین حساب به دنبال یافتن بیشترین هاست و فروکاستن جوامع به جمعیتی از انسان‌ها که فقط کنار یکدیگرند؛ ولی هیچ وابستگی و تعلقی نسبت به هم ندارند، جز اینکه از یکدیگر در مسیر کامیابی خود بهره‌برداری کنند، نقصان در شناخت و تبیین واقعیات را بیش از پیش آشکار می‌کند.

به‌هرحال، عواملی از این قبیل موجب اقبال دانشمندان به رویکردهای بدیلی شد که از جمله آنها می‌توان به حوزه فلسفه‌های مضاف اشاره کرد. قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد نیز در چند

-
1. Non-disciplinary
 2. Multidisciplinary
 3. Interdisciplinary
 4. Post disciplinary
 5. Reductionism

دهه اخیر گسترش یافته است؛ اما به دلیل دشواری‌هایی که در این نوع مطالعات وجود دارند اقتصاددانان و فیلسوفان کمتری به این‌گونه مطالعات می‌پردازند. باوجوداین، این حوزه مطالعاتی رو به رشد بوده و به‌ویژه پس از بحران اخیر غرب از سال ۲۰۰۷ توجه و اقبال به این مطالعات افزایش یافته است.

فلسفه‌های مضاف^۱

چنان‌که گفته شد این حوزه‌های مطالعاتی جدید به مباحث بین رشته‌ای علوم و فلسفه می‌پردازند. این مطالعات به‌طور کلی برحسب اینکه واژه فلسفه به چه چیزی اضافه می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شوند. گاه کلمه فلسفه به یکی از علوم و دانش‌ها افزوده می‌شود و گاه به یکی از پدیده‌ها و امور واقعی^۲ جهان خارجی. مطالعاتی با عناوینی مانند فلسفه تکنولوژی، فلسفه هنر، فلسفه دین، فلسفه موسیقی، فلسفه زبان و مانند اینها از دسته دوم محسوب می‌شوند که در آنها مضاف‌الیه یکی از پدیده‌ای جهان است. این نوع مطالعات به دنبال تفکر و نگاه فلسفی به آن پدیده و امر خارجی است و آن را مورد تجزیه و تحلیل فلسفی قرار می‌دهد. تعریف پدیده و امر خارجی، قلمرو آن، مباحث فلسفی در مورد هستی و پیدایش آن، معنا و مفهوم آن و یا ارتباط آن با ارزش‌های انسانی و نحوه ارتباط آن با زندگی انسان از جمله مواردی است که در این مطالعات مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما در گروه اول کلمه فلسفه به یک دانش افزوده می‌شود که مطالعاتی با عناوینی مانند فلسفه فیزیک، فلسفه ریاضی، فلسفه جامعه‌شناسی، فلسفه روان‌شناسی از جمله این مطالعات هستند. در این مطالعات فروض، مبانی و دلالت‌های فلسفی آن دانش بررسی می‌شود. فروض فلسفی می‌تواند در مفاهیم، نظریات، قضایا، یا روش‌های استدلال آن دانش باشد.

مبانی هستی‌شناختی و فلسفی مربوط به موضوعات و هویت‌های مورد بررسی در آن دانش، مبانی منطقی و فلسفی مندرج در نظریات، روش‌ها و یا قضایای آن دانش و دلالت‌های فلسفی آن دانش در مورد جهان خارجی و مانند اینها از جمله مباحث این قلمروهای مطالعاتی هستند. این مطالعات، براساس روش‌های استدلال عقلی و فلسفی، دانش‌های موجود را مطالعه و بررسی و راه را برای تحولات بنیادین در دانش‌های موجود هموار می‌کند.

1. Philosophy of

2. Facts

فلسفه اقتصاد

همان‌طور که در مورد فلسفه‌های مضاف اشاره شد که مضاف‌الیه می‌تواند دانش و یا پدیده خارجی باشد، این امر در مورد فلسفه اقتصاد نیز وجود دارد. با وجود این، به دلیل اینکه واژه اقتصاد در زبان فارسی هم به معنای علم اقتصاد و هم به معنای نظام اقتصادی موجود در خارج به کار می‌رود واژه فلسفه اقتصاد هر دو معنا را می‌تواند افاده کند. بنابراین، گاه از فلسفه اقتصاد، فلسفه علم اقتصاد^۱ اراده می‌شود و گاه مراد از آن واژه ترکیبی، فلسفه نظام اقتصادی^۲ خارجی است. ترکیب اخیر در واقع فلسفه سیستم اقتصادی^۳ حاکم در جامعه است و آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل فلسفی قرار می‌دهد.

بنابراین، مثلاً اگر نظام اقتصادی حاکم بر جامعه نظام سرمایه‌داری باشد در این مطالعات این نظام مورد تجزیه و تحلیل فلسفی قرار گرفته و تعریف، قلمرو، مبانی، دیدگاه‌های فلسفی در مورد ظهور آن، نحوه ارتباط آن با ارزش‌های انسانی و زندگی انسان و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته این نوع مطالعات معمولاً با تعبیرهایی مانند فلسفه سرمایه‌داری^۴ یا فلسفه سوسیالیسم^۵ مورد اشاره قرار می‌گیرد. آنچه در کتاب پیش‌رو و در کارها و مطالعات پرفسور هاسمن مورد توجه قرار گرفته این معنا و مفاد از فلسفه اقتصاد نیست.

اما فلسفه اقتصاد به معنای فلسفه دانش اقتصاد مطالعه پیرامون فروض، مبانی و دلالت‌های فلسفی دانش اقتصاد است که این معنا در مطالعات پرفسور هاسمن و از جمله این کتاب مورد

1. Philosophy of Economics

2. Philosophy of Economy

3. Philosophy of Economic System

4. Philosophy of Capitalism

5. Philosophy of Socialism

۶. گاه ممکن است برخی از نهادهای اقتصادی به عنوان پدیده‌ای خارجی نیز مورد مطالعه فلسفی قرار گیرند. مثلاً بانک، بیمه، بورس به عنوان پدیده‌های خارجی مورد تجزیه و تحلیل فلسفی قرار گیرند و با عناوینی مانند فلسفه بانک، فلسفه بیمه، ... مورد بررسی فیلسوفان اقتصادی باشند. همین پدیده‌ها مورد توجه اقتصاددان نیز هست؛ اما رویکرد، روش و سئوالات اقتصاددان متفاوت است. اقتصاددان به بانک به عنوان واسطه وجوه نگاه و آن را با کارکرد اقتصادیش تعریف می‌کند و به بررسی آثار و پیامدهای آن بر دیگر متغیرهای اقتصادی می‌پردازد؛ اما فیلسوف اقتصادی به ماهیت آن به عنوان نهادی اجتماعی و نحوه ارتباط آن با معنا و مفهوم زندگی انسان و آثار آن بر هویت انسانی و روابط انسانی توجه می‌کند.

توجه است. مباحث فلسفه اقتصاد به این معنا به طور کلی می تواند به دو دسته تقسیم بندی شود: دسته نخست مباحثی که مرتبط با توضیح و تبیین پدیده های اقتصادی است؛ این مباحث شامل مباحث عمومی مربوط به فلسفه علوم اجتماعی، مباحث مربوط به روش شناسی به ویژه در علم اقتصاد،^۱ و مسئله مهم نظریه کنش^۲ می شود. این مباحث البته در این کتاب دنبال نشده است و مولف محترم در مورد این مباحث کتب و مقالات دیگری دارند.^۳

دسته دوم از مباحث مرتبط با فلسفه علم اقتصاد شامل مباحث و موضوعاتی می شود که به ارزیابی نتایج و دستاوردهای اقتصادی،^۴ نهادها و فرآیندهای اقتصادی معطوف است. این مباحث به فلسفه سیاسی - اجتماعی و هنجاری و دیدگاه ها و دلالت های اخلاقی^۵ مندرج در تجزیه و تحلیل های دانش اقتصاد می پردازد. در اینجا بحث این است که اقتصاددان برای ارزیابی وضعیت ها، نهادها و سیاست های اقتصادی از چه معیار یا معیارهایی استفاده می کند. بدیهی است که ارزیابی بدون معیار ناممکن است؛ اما معیار ارزیابی در دانش اقتصاد و تجزیه و تحلیل های اقتصادی چیست؟ آیا این معیار یا معیارها حاوی دلالت های اخلاقی هستند؟ آیا بر اصول اخلاقی خاصی استوارند؟

گذشته از این، نظریه کنش که در دسته نخست از مطالعات فلسفه اقتصاد از آن یاد شد، در این دسته نیز مورد بحث قرار می گیرد. این امر از آنجا ناشی می شود که از طرفی کنش به عنوان یک امر خارجی توسط اقتصاددانان مورد بررسی قرار گرفته و نظریاتی برای تبیین آن ارائه داده اند.

1. Methodology of Economics

2. Theory of Action

۳. پروفیسور هاسمن کتب و مقالات زیادی درباره فلسفه اقتصاد دارد. سرمایه، سود و قیمت ها: رساله ای در فلسفه اقتصاد (۱۹۸۱)، فلسفه اقتصاد: مجموعه ای از مقالات (۱۹۸۴، ۱۹۹۴، ۲۰۰۷)، جستارهایی در فلسفه و متدولوژی اقتصاد (۱۹۹۲، ۲۰۰۸)، رجحان، ارزش، انتخاب و رفاه (۲۰۱۱)، ارزش تندرستی: خوشبختی، آزادی و رنج (۲۰۱۵) برخی از کتاب های وی است. او بیش از صد مقاله در موضوعات مختلف فلسفه اقتصاد دارد.

4. Economic Outcomes

۵. یادآوری این نکته لازم است که این دسته از مطالعات فلسفه اقتصاد با مباحث اخلاق کسب و کار (Business Ethics) متفاوت است. اخلاق کسب و کار از مباحث فلسفه کسب و کار (Philosophy of Business) است. درواقع، اخلاق کسب و کار نوعی از اخلاق کاربردی است که به کاربرست اصول و قواعد اخلاقی در حوزه کسب و کار می پردازد و مسائل و مشکلات اخلاقی مطرح شده در کسب و کار را بررسی می کند.

ازسوی دیگر برای تبیین کنش از مفهومی به نام عقلانیت^۱ استفاده شده است که می‌تواند مفهومی هنجاری و اخلاقی باشد. نظریه کنش پایه و اساس نظریه انتخاب^۲ است و انتخاب می‌تواند فردی، جمعی و یا عمومی باشد که براین اساس نظریه انتخاب نیز به انتخاب فردی، اجتماعی و عمومی^۳ گسترش می‌یابد. در حوزه انتخاب هنگامی که بحث رفتارها و استراتژیک به میان می‌آید، نظریه بازی نیز مطرح می‌شود. کتاب حاضر در این دسته از مطالعات فلسفه علم اقتصاد قرار می‌گیرد که به‌طورکلی با مباحث اخلاق ارتباط بیشتری می‌یابد و به‌همین دلیل واژه اخلاق در نام کتاب نیز منعکس شده است.

اخلاق و جایگاه مباحث اخلاقی کتاب حاضر

در اندیشه فیلسوفان مسلمان، اخلاق از مباحث حکمت عملی است.^۴ در حکمت عملی مباحث به سه دسته تقسیم می‌شود: نخست مباحثی که درباره افعال فردی انسان است و شایسته و ناشایسته افعال را بیان می‌کند. این قسمت علم اخلاق نامیده می‌شود؛ قسم دوم که تدبیر منزل نامیده می‌شود به مباحثی پیرامون چگونگی اداره بهتر زندگی خانوادگی می‌پردازد؛ سوم که سیاست مدن خوانده می‌شود به راه و رسم بهتر اداره کردن جامعه اختصاص یافته است. بنابراین، علم اخلاق در میان آثار فیلسوفان مسلمان معمولاً چنین جایگاهی دارد. علم اخلاق به بیان فضایل اخلاقی یعنی خلق‌و‌خوهای بایسته و شایسته (البته در مقابل رذایل اخلاقی نیز شناخته می‌شود) می‌پردازد و راه و روش‌هایی که به انسان کمک می‌کند تا نفس را به فضایل اخلاقی بپاراید (و در مقابل از رذایل اخلاقی بپیراید) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اما علم اخلاق در فلسفه غرب که کتاب حاضر نیز از این منظر ارتباط علم اقتصاد و علم

1. Rationality

2. Choice Theory

3. Social and Public Choice

۴. تقسیم علوم به حکمت نظری و عملی به فلاسفه یونان می‌رسد و فیلسوفان مسلمان نیز از آن بهره گرفته‌اند. در حکمت نظری عالم به دنبال شناخت اشیایی است که در وجود وابسته به اراده و اختیار انسان نیستند و درواقع از حوزه عمل اختیاری انسان بیرون است؛ اما در حکمت عملی عالم درصدد شناخت اموری است که در حوزه عمل اختیاری انسان قرار می‌گیرد. خوانندگان علاقمند برای آشنایی اجمالی با مباحث فلسفه اخلاق (که نگارنده نیز از آن بهره برده‌ام) به: شیروانی، علی، ۱۳۸۵ مراجعه کنند.

اخلاق را مورد توجه قرار داده است، به طور کلی می‌تواند به سه دسته تقسیم شود: نخست، اخلاق توصیفی^۱ که به توصیف نظام‌های اخلاقی موجود و پذیرفته‌شده افراد یا جوامع می‌پردازد. در این بخش از دانش اخلاق، محقق با رویکردی توصیفی و گزارشی مثلاً اخلاق مسیحی، اسلامی، بودایی و مانند اینها را گزارش می‌دهد؛ دسته دوم، اخلاق هنجاری^۲ نامیده می‌شود. این قسمت خود به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود؛ در بخش نظری معیارهای کلی اخلاقی، معیارهای کلی خوب و بد اخلاقی بررسی می‌شود. در بخش عملی براساس معیارهای نظری پذیرفته شده در بخش قبل در مورد خوبی یا بدی اخلاقی افعال خاص بحث می‌شود؛ دسته سوم از مباحث علم اخلاق که فرا اخلاق^۳ نامیده می‌شود، به مبادی تصوری و تصدیقی اخلاق هنجاری می‌پردازد. ماهیت مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی، چستی مفاد گزاره‌های اخلاقی، کارکرد گزاره‌های اخلاقی، نحوه حصول معرفت اخلاقی و مبنای الزام‌آوری و توجیه گزاره‌های اخلاقی از جمله مباحث این قسمت از دانش اخلاق است.

اما در کتاب حاضر چه بخش‌هایی از دانش اخلاق در ارتباط با علم اقتصاد مورد توجه نگارندگان است. چنان‌که مولفان محترم در ابتدای کتاب توضیح می‌دهند مراد ارتباط دو علم و نحوه تعامل میان این دو حوزه از معرفت بشری است. گذشته از این، بیان می‌کنند که قرار نیست در این کتاب درباره افعال خوب و بد اخلاقی خاص سخن گفته شود. باوجوداین، بیش از این نسبت به جایگاه مباحث اخلاقی کتاب توضیح صریحی نداده‌اند. نگارندگان در عنوان از واژه فلسفه اخلاق^۴ استفاده کرده‌اند که نسبتاً نشان می‌دهد مباحث اخلاقی کتاب مربوط به اخلاق هنجاری و فرا اخلاق است.

باوجوداین، مطالب کتاب عمدتاً در حوزه نظری اخلاق هنجاری است. یادآوری این نکته لازم است که کتاب به طرح مستقیم مباحث نظری مربوط به اخلاق هنجاری نمی‌پردازد؛ بلکه بیشتر به ارتباط تجزیه و تحلیل‌ها و سیاست‌های اقتصادی با آن توجه می‌کند. در موارد اندکی نیز مباحث ممکن است در ارتباط با مباحث فرا اخلاق باشد که به تناسب برخی از مباحث

1. Descriptive ethics

2. Normative ethics

۳. Meta ethics این بخش گاه اخلاق تحلیلی یا نقدی (Analytic or critical ethics) نیز خوانده می‌شود.

4. Moral philosophy

اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. به هر حال، کتاب نه به صورت مستقیم در صدد طرح و تبیین مباحث اخلاق هنجاری و فرا اخلاق است و نه مستقیماً به دنبال تبیین نظریات اقتصادی^۱ بلکه عمدتاً معطوف به نحوه ارتباط و تعامل این دو حوزه از دانش است.

از آنجاکه مباحث اخلاقی کتاب عمدتاً در حوزه نظری اخلاق هنجاری قرار می‌گیرد، اشاره‌ای مختصر در مورد این حوزه به ارتباط و تفاهم بیشتر دانشجویان اقتصاد و امکان بهره‌برداری بیشتر آنان کمک می‌کند. حوزه نظری اخلاق هنجاری با تبیین معیارهای کلی بایسته‌ها و نابایسته‌های اخلاقی سروکار دارد. دیدگاه‌های مطرح در اخلاق هنجاری به‌طور کلی به دو دسته قابل تقسیم است: نظریات غایت‌گرا^۲ و نظریات وظیفه‌گرا؛^۳ نظریات غایت‌گرا به پایان کار و نتایج و آثار مترتب بر آن توجه می‌کنند و معیار ارزیابی بایست و نابایسته را نتایج خوب و آثار خیر مترتب بر کار می‌دانند. در مقابل، وظیفه‌گرایان منوط کردن روایی و ناروایی اخلاقی کار را به نتایج و آثار مترتب بر آن نادرست می‌دانند و معتقدند ویژگی‌های خود عمل باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع، صرف نظر از نتایج و آثار مترتب بر عمل باید وظیفه اخلاقی شناسایی شود.

نظریات غایت‌گرا بر اساس نتایج خوبی که بر کار مترتب می‌شود در مورد روایی و ناروایی اخلاقی آن فعل داوری می‌کنند. در دیدگاه غایت‌گرا معیار داوری بر فزونی خیر قرار گرفته است و کاری که بیشترین نتایج خیر را در برداشته باشد از نظر اخلاقی روا ارزیابی می‌شود. با وجود این، دو موضوع وجود دارد که این دیدگاه را به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌کند: نخست اینکه، نتیجه خوب چیست و چه چیزی خیر و خوب محسوب می‌شود که در این مورد اختلاف نظرهایی وجود دارد. لذت، قدرت، معرفت، کمال، تحقق کمالات نفس از جمله خیرهایی شمرده شده است که بر مبنای آن می‌توان در مورد روایی و ناروایی اخلاقی کارها داوری کرد. در این میان یک دیدگاه پرنفوذ در میان فیلسوفان که البته در بین اقتصاددانان نیز از

۱. هر چند نگارندگان در برخی موارد مباحث خاص اقتصادی مانند نظریه مطلوبیت، بیکاری و... را مطرح کرده‌اند و گاه نیز به طرح برخی مباحث اخلاقی پرداخته‌اند، اما یادآوری کرده‌اند که برای قابل استفاده شدن مطالب کتاب برای هر دو گروه، آشنایان با دانش اخلاق و آشنایان با علم اقتصاد، ناگزیرند که در مواردی مستقیماً به طرح برخی مباحث خاص اقتصاد یا اخلاق بپردازند.

2. Teleological

3. Deontological

استقبال گسترده‌ای برخوردار است، فایده‌گرایی^۱ است که در واقع خیر و خوبی را لذت و در مقابل، درد و رنج را شر می‌شمارد. این دیدگاه در فصول مختلف به طرق گوناگونی مورد ارجاع و رجوع قرار گرفته است.

اما موضوع دوم که نظریات غایت‌گرا را تقسیم می‌کند این است نتایج خیر برای چه کسی ملاک داوری قرار گیرد. برخی از غایت‌گراها بر این باورند که ملاک اخلاقی بودن کار نتایج خیری است که برای خود فرد و انجام‌دهنده کار دربردارد. این دیدگاه خودگرایی اخلاقی^۲ خوانده می‌شود که مبین این است که کار اخلاقی بیشترین خیر را برای خود فرد دربردارد. در علم اقتصاد، به‌طور خاص در نحله فکری غالب^۳ در اقتصاد عموماً این دیدگاه مورد توجه است و در موارد گوناگونی نمود می‌یابد. در نظریه مطلوبیت عموماً مطلوبیت اشخاص مستقل از یکدیگر فرض می‌شود و هرکس فقط دغدغه مطلوبیت خودش را دارد. برخی دیگر از غایت‌گراها ملاک را خیر دیگران قرار می‌دهند که در واقع دیگرخواهی خواهد بود. در اقتصاد برخی از توابع مطلوبیت بر چنین ایده‌ای استوار شده است که البته استثناء و خارج از قاعده فرض می‌شود و قاعده اصلی همان شکل توابع نوع اول است که مطلوبیت خود فرد مد نظر قرار می‌گیرد؛ دیدگاه سوم در میان غایت‌گراها این است که معیار داوری درباره فعل اخلاقی بیشترین نتایج خیر برای همه و کل افراد است. بنابراین، فعل در صورتی از نظر اخلاقی درست ارزیابی می‌شود که دست‌کم نسبت به هر گزینه دیگری به بیشترین غلبه خیر کل و عمومی منجر شود و در واقع متضمن بیشترین خیر عمومی باشد.

نظریات وظیفه‌گرا که معیار داوری اخلاقی در مورد کارها را در خود افعال جستجو می‌کنند و نه در نتایج و آثار آنها، به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: وظیفه‌گرایی عمل‌محور^۴ و وظیفه‌گرایی قاعده‌محور^۵. در دیدگاه اول وظیفه اخلاقی در هر مورد به‌صورت جزئی مشخص و معین می‌شود و لذا قواعدی کلی برای تعیین وظیفه اخلاقی و کار درست اخلاقی وجود ندارد؛ اما دیدگاه دوم معیار روایی اخلاقی را وظیفه می‌داند که البته با قواعدی کلی قابل تعیین است.

1. Utilitarianism

2. Ethical egoism

3. Mainstream

4. Act-deontological

5. Rule-deontological

نظریه امر الهی نمونه‌ای از این دیدگاه است که معیار روایی اخلاقی کارها را وظایف تعیین شده توسط خداوند می‌داند و بر این باور است که هر آنچه توسط خداوند امر شده باشد خوب است و از نظر اخلاقی رواست. آنچه ملاک است امر خداوند است؛ البته نه به دلیل اینکه خداوند حکیم و عادل است و هرگز به کار غیر اخلاقی امر نمی‌کند؛ بلکه اساساً ملاک همان امر خداوند است و فعل خداوند نباید با معیاری مورد قضاوت قرار گیرد. این دیدگاه شبیه به دیدگاه اشاعره در میان متکلمان مسلمان است. دیدگاه کانت نیز نمونه دیگری از وظیفه‌گرایی قاعده‌محور است.

معرفی اجمالی کتاب

نخستین نوشتار نگارندگان در باب فلسفه اخلاق و اقتصاد به مقاله‌ای مفصل تحت عنوان جدی گرفتن اخلاق: علم اقتصاد و فلسفه اخلاق معاصر برمی‌گردد که برای مجله ادبیات اقتصاد^۱ نوشته و در سال ۱۹۹۳ منتشر شده است. در سال ۱۹۹۶ نخستین ویراست کتاب با عنوان تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق منتشر شد که در آن مباحث مقاله در موارد مختلف بسط و گسترش یافته بود. ویراست دوم کتاب در سال ۲۰۰۶ با عنوان تجزیه و تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست عمومی منتشر شد. در این نسخه افزون‌بر بروز کردن فصول ویراست سابق دو فصل جدید به کتاب افزوده شده بود و چنان‌که از نام آن پیداست ارتباط مباحث با مباحث سیاستی پررنگ شده و به‌طور خاص به برخی موارد در دو فصل پایانی پرداخته است. متن پیش‌رو ترجمه همین ویراست کتاب است که در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

کتاب شامل شانزده فصل است که در قالب یک مقدمه، چهار بخش و نتیجه‌گیری تنظیم شده است. مقدمه کتاب دارای سه فصل است که در فصل اول چگونگی ارتباط دانش اقتصاد و اخلاق تصویر و به اهمیت تعامل اخلاق و اقتصاد برای پیشبرد اقتصاد و اخلاق اشاره شده است. در فصول دوم و سوم بخش مقدمه با بیانی عینی ارتباط اخلاق با اقتصاد هنجاری و اثباتی بررسی شده است. در فصل دوم با بیان دو نمونه عینی از اقتصاد رفاه (سیاست انتقال صنایع مضر به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و سیاست کوپن‌های آموزشی) ضمن نشان دادن ارتباط

1. "Taking Ethics Seriously: Economics and Contemporary Moral Philosophy", *Journal of Economic Literature*. 31 (June, 1993), pp. 670-731

اخلاق و اقتصاد رفاه، اصول هنجاری حاکم بر تجزیه و تحلیل های اقتصاد رفاه به تصویر کشیده شده است. فصل سوم نیز بر همین سیاق با بیان دو نمونه عینی (بحث بیکاری و بیکاری غیرارادی و مدل همپوشانی بین نسلی) ارتباط موجود میان تجزیه و تحلیل های اقتصاد اثباتی و مباحث اخلاقی بررسی شده است.

بخش اول کتاب با عنوان عقلانیت و اخلاقی بودن فصول چهار تا شش کتاب را به خود اختصاص داده است. فصل چهارم با عنوان عقلانیت به تبیین و بررسی نظریه مطلوبیت و مطلوبیت انتظاری اختصاص یافته است. فصل پنجم عقلانیت در اقتصاد اثباتی و هنجاری را تبیین و بررسی می کند و فصل ششم ارتباط میان عقلانیت، هنجارها و اخلاقی بودن را بررسی می کند. در این بخش از کتاب، وزن مباحث اقتصادی نسبت به مباحث فلسفی و اخلاقی بیشتر است؛ به ویژه فصل چهارم که جنبه مقدمی برای دو فصل بعدی دارد و صرفاً برای ناآشنایان با اقتصاد تدوین شده است. با وجود این، به دلیل اهمیت بحث عقلانیت در اقتصاد، این بخش اهمیت زیادی دارد.

بخش دوم با عنوان فایده گرایی و نتیجه گرایی فصول هفت تا نه را شامل می شود. فصل هفتم به تبیین و بررسی فایده گرایی و نتیجه گرایی و مباحث پیرامون آن اختصاص یافته است. فصل هشتم تبیین و بررسی نظریات رفاه و بهروزی و مباحث پیرامون آن را به عهده دارد. و فصل نهم به تبیین و بررسی کارایی به عنوان معیار ارزیابی وضعیت ها و سیاست های اقتصادی می پردازد. در مباحث این بخش رویکردهای فلسفی پررنگ تر است؛ به ویژه فصول هفتم و هشتم که در واقع تبیین چارچوب هنجاری اقتصاد رفاه است و کاملاً مرتبط با مباحث نظری فلسفه اخلاق هنجاری است. کاربرست و تطبیق مباحث اخلاق هنجاری در تجزیه و تحلیل های اقتصاد و معیارهای پارتویی اقتصاد رفاه در این بخش کاملاً محسوس است.

بخش سوم کتاب، فصول ده تا دوازده را در بر می گیرد به تبیین و بررسی گزینه های جایگزین معیارهای پارتویی اختصاص یافته است. از آنجا که چارچوب هنجاری اقتصاد متعارف بر رفاه مبتنی است، از این رو در این بخش آزادی، حقوق، برابری و عدالت به عنوان معیارهای بدیل بحث و بررسی شده است. فصل دهم به آزادی و حقوق پرداخته و دیدگاه های لیبرترین ها را که در اقتصاد متعارف پرنفوذ هستند بحث و بررسی کرده است. فصل یازدهم به بررسی و تبیین برابری به عنوان معیار جایگزین اختصاص یافته و مکتب برابری خواهی نیز مورد توجه قرار گرفته است و گونه های مختلف برابری گرای توضیح داده شده است. فصل پایانی این بخش به بررسی

و تبیین عدالت پرداخته است. از آنجاکه عمدتاً دیدگاه رالز در عدالت مورد توجه قرار گرفته است، از این رو قراردادگرایی نیز بررسی شده است. به نظر می‌رسد فلسفی‌ترین بخش کتاب همین بخش سوم است.

بخش چهارم تحت عنوان ریاضیات اخلاق شامل فصول سیزدهم و چهاردهم می‌شود. فصل سیزدهم متولی تبیین و بررسی نظریه انتخاب اجتماعی^۱ و فصل چهاردهم به نظریه بازی^۲ اختصاص یافته است. هم نظریه انتخاب اجتماعی و هم نظریه بازی جایگاهی ویژه در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی دارند و هر دو از ابزارهای تکنیکی ریاضی استفاده می‌کنند. از آنجاکه نگارندگان به دنبال ردیابی و ارتباط مباحث اخلاق در این نظریات و تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با آن هستند، این بخش را ریاضیات اخلاق نام‌گذاری کرده‌اند. این بخش از کتاب نسبتاً دشوارتر است؛ زیرا هم درگیر با مباحث فنی نظریات انتخاب اجتماعی و نظریه بازی است و هم تلاش می‌کند تا ارتباط آنها را با مباحث اخلاقی نمایان کند.

بخش پایانی کتاب که شامل فصول پانزدهم و شانزدهم می‌شود به نتیجه‌گیری از مباحث کتاب اختصاص یافته است. فصل شانزدهم مجدداً به دو نمونه‌ای که در فصل دوم کتاب بررسی شد، برمی‌گردد و با توجه به مباحث فصول کتاب آن را بازخوانی و بازبینی می‌کند. فصل آخر کتاب نیز به ارتباط متقابل علم اقتصاد و دانش اخلاق بازمی‌گردد و دو نمونه بیکاری و مدل همپوشانی بین نسلی را که در فصل سوم بررسی شد، مجدداً در پرتو مباحث کتاب بررسی می‌کند. افزون‌براین، سه مشکل اخلاقی جهان معاصر یعنی نزاع‌های قومی و مذهبی، نابرابری‌های جهانی و محافظت از محیط زیست را بررسی می‌کند. ضمیمه کتاب به برخی ابهام‌های مهم در مورد چگونگی ارتباط اخلاق با علم اقتصاد پرداخته است که دانشی تجربی و خالی از ارزش تلقی می‌شود.

1. Social choice theory

2. Game theory

چارچوب هنجاری اقتصاد متعارف

یکی از مهم‌ترین مباحث کتاب آشکارسازی و بررسی چارچوب هنجاری اقتصاد متعارف است. معمولاً نحله فکری غالب در اقتصاد، علم اقتصاد را به مثابه دانشی تجربی و فاقد عناصر ارزشی معرفی می‌کند. در این نگاه اقتصاددانان مهندسان تولید و اقتصاد هستند. در مقابل، دیدگاه‌های دیگر معتقدند که علوم اجتماعی به‌طورکلی و از جمله اقتصاد نمی‌توانند مانند علوم طبیعی تلقی شوند. البته این منازعات سابقه طولانی دارد و طرح آن در اینجا مورد نظر ما نیست خوانندگان علاقمند می‌توانند به منابع مرتبط مراجعه کنند. هرچند نگارندگان در ضمیمه به برخی از این مباحث پرداخته‌اند، اما در متن کتاب شیوه متمایز و بدیعی را برگزیده‌اند و آن ارائه یک نمونه عینی از تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در صحنه جهانی در باب سیاست انتقال صنایع آلاینده به کشورهای کمتر توسعه یافته است. به این ترتیب بدون ورود به مباحث انتزاعی و پرمناقشه، به صورت روشن چارچوب هنجاری تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی را آشکار کرده‌اند.

مهم‌ترین جنبه هنجاری اقتصاد نتیجه‌گرایی است. در واقع، اقتصاد برای ارزیابی وضعیت‌ها، سیاست‌ها، اقدامات و نهادهای اقتصادی به آثار و نتایج آنها توجه می‌کند و براساس آثار آنها بر رفاه افراد جامعه نسبت به مطلوب بودن یا نبودن آنها داوری می‌کند؛ از این رو ارزیابی‌ها از سویی مبتنی بر نتیجه‌گرایی^۱ و از سوی دیگر بر رفاه‌گرایی^۲ استوار است. در مورد رفاه نیز آنچه ملاک داوری قرار می‌گیرد تأثیر اقدامات و سیاست‌ها بر رفاه افراد انسانی است نه گروه‌ها، یا هویت‌های اجتماعی و ملی و یا حتی حیوانات که این نیز فردگرایی و انسان‌مداری تجزیه و تحلیل‌ها و تجویزهای اقتصادی را نشان می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که توصیه‌های سیاستی اقتصاددانان از چارچوبی پرمناقشه در فلسفه اخلاق بهره می‌گیرد. نتیجه‌گرایی و به‌طورخاص فایده‌گرایی امروزه در میان فیلسوفان نسبتاً نافذ است و البته اقبال اقتصاددانان و به‌کارگیری آن در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی و مطالعات کمی و تکنیکی اقتصاد بر نفوذ این دیدگاه افزوده است. باوجوداین، انتقادات فراوانی هم بر این دیدگاه وارد است که بخشی از این انتقادات را نگارندگان کتاب در لابه‌لای فصول مختلف بیان کرده‌اند. نگاه صرفاً فایده‌گرایانه و بی‌توجهی به سایر ارزش‌ها مانند حق، عدالت و نگاه نسبی به ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت،

1. Consequentialism

2. Welfarism

وفای به عهد و... از مواردی است که مورد انتقاد اندیشمندان و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است.^۱ یکی از مهم‌ترین مباحث این قسمت در واقع همان نتیجه‌گرایی به عنوان اخلاق هنجاری حاکم بر اقتصاد است. مهم‌ترین نکته این چارچوب هنجاری در تفکر غالب سایر علوم اجتماعی معاصر نیز حاکمیت دارد. آیا این چارچوب هنجاری می‌تواند در اقتصاد اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد؟ قطعاً پاسخ به این پرسش دشوار است و اساساً به مبانی اخلاق هنجاری در اسلام و آموزه‌های اسلامی بستگی دارد. هرچند در نگاه ابتدایی نظام اخلاق هنجاری اسلام وظیفه‌گرا به نظر رسد، ولی اندیشمندان مسلمان اخلاق هنجاری اسلام را غایت‌گرا می‌دانند. در بسیاری از آیات قرآن کریم غایت تمامی اعمال انسان فلاح، رستگاری، فوز و... ترسیم شده است. در واقع، غایت همان سعادت انسان است که با الفاظ مختلف بیان شده است.^۲ باوجوداین، غایت‌گرایی می‌تواند در قالب خودگرایی و یا دیگرگرایی و یا کل‌گرایی ظهور کند، پرسش این است که اخلاق هنجاری اسلام کدام است؟ برخی از اندیشمندان نظام اسلامی را خودگرا می‌دانند و معتقدند آنچه آیات قرآن استنباط می‌شود این است که غایت بالذات فوز و فلاح خود فاعل است و نه دیگران (شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۸).

باوجوداین، یادآوری این نکته لازم است که از نظر تعالیم اسلامی دیگرخواهی و ایثار و یا کمک به دیگران اگر همراه با اخلاص باشد، موجبات فلاح و فوز خود فاعل را فراهم می‌آورد. بنابراین، خودگرایی در طول دیگرخواهی و کل‌گرایی قرار می‌گیرد و با هم سازگار می‌شود.^۳ نکته دیگر غایت‌گرایان امور مختلفی مانند لذت، قدرت، علم، کمال و... را به عنوان خیر نهایی تصویر می‌کنند؛ اما از نظر اندیشمندان مسلمان چه چیزی به عنوان خیر نهایی یا همان غایت نهایی تصویر شده است؟ برخی از اندیشمندان^۴ آن غایت نهایی را لذت می‌دانند؛ اما نه لذت‌های حسی دنیوی ناپایدار بلکه لذت‌های معنوی و پایدار (همان: ۱۳۹-۱۴۰). باوجوداین، برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان مانند ملاصدرا غایت نهایی را کمال می‌دانند؛ هرچند معتقدند وقتی کمال حاصل می‌شود به دنبال آن لذت و سرور نیز به وجود می‌آید.^۵

۱. برای توضیحات بیشتر ر. ک: عربی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹-۵۰.

۲. برای توضیحات بیشتر ر. ک: عربی، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۲.

۳. برای توضیحات بیشتر ر. ک: مصباح، مجتبی، ۱۳۹۲: ۲۸۴-۲۸۶.

۴. ابن سینا، محمدتقی مصباح یزدی و علی شیروانی از این دسته به شمار می‌آیند.

۵. برای توضیحات بیشتر ر. ک: عربی، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۹.

گذشته از این فرآیندهای دستیابی به نتایج نادیده گرفته می‌شود که با حقوق و آزادی‌های افراد و عادلانه و منصفانه بودن یا نبودن عجین است. صرف‌نظر از تعارضی که نتیجه‌گرایی با ارزش‌هایی مانند حقوق، آزادی و عدالت می‌تواند داشته باشد، از آنجا که سنجش نتایج رفاهی یک اقدام یا سیاست با مشکلات فراوانی روبه‌روست، اقتصاددانان در عمل به پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌هایی متوسل می‌شوند که متضمن داوری‌های ارزشی است. به عنوان نمونه اگر اقدام یا سیاستی مانند انتقال آلاینده‌ها موجب مرگ و میر یا صدماتی بر سلامتی اتباع کشور مقصد شود، سنجش این زیان‌ها توسط اقتصاددانان براساس سنجه‌های بازاری مانند هزینه‌های مرگ و میر (یعنی مقدار درآمدی که این افراد در زمان حیات ایجاد می‌کردند و پس از مرگ این مقدار درآمد از دست می‌رود) و هزینه‌های درمانی استفاده می‌شود. بسیار واضح است که این سنجه‌ها نه تنها بدون تورش نیستند، بلکه از نظر اخلاقی بسیار پر مناقشه و حتی نادرست و غیر اخلاقی‌اند.^۱

معمولاً نحله فکری غالب در اقتصاد تأکید و تعهد نسبتاً زیادی به نهاد بازار و نتایج حاصل از آن دارد تا جایی که حدود اختیارات و مسئولیت‌های دولت بسیار محدود و در حداقل قرار می‌گیرد. دفاع و حمایت قدرتمند از بازار چنین توجیه می‌شود که بازار نهادی بی‌طرف و خنثی است و آنچه در نتیجه آن حاصل می‌شود نمی‌تواند مورد مناقشات ارزشی باشد؛ بنابراین خالی از ارزش بودن تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در چارچوب نهاد بازار آزاد به خوبی متجلی می‌شود.

هرچند انتقادات گسترده‌ای به نتایج توزیعی بازار آزاد وجود دارد، اما نحله فکری غالب در اقتصاد معتقد است این نتایج حتی برای فقرا بهتر از سایر سازوکارهاست. به باور آنان اگر نتایج رشد اقتصادی بازاری ابتدا به ثروتمندان می‌رسد، اما سپس به طبقات پایین‌تر درآمدی سرریز می‌شود و آنان نیز از نتایج توزیعی بازار آزاد بهره‌مند می‌شوند. هم ادعای بی‌طرفی و هم آثار سرریز بازار آزاد مورد انتقادات جدی قرار گرفته است. بازار آزاد در شرایطی که فعالان و مبادله‌کنندگان در آن از قدرت نسبتاً برابری برخوردار نیستند نه تنها هرگز بی‌طرف نخواهد بود، بلکه با ارزش‌ها و منافع متمکنان و کسانی همسو می‌شود که ابزارهای قدرت بیشتری دارند.

۱. بحث پیرامون ابعاد مختلف این مسئله مستلزم تفصیلاتی است که در این مقدمه نمی‌گنجد. خوانندگان علاقمند می‌توانند به مقاله نگارنده به نام «از اقتصاد اثباتی تا اقتصاد هنجاری: بنیان‌های فلسفی و هنجاری اقتصاد رفاه» مراجعه کنند که در شماره ۵۷ مجله روش‌شناسی علوم انسانی منتشر شده است.

گذشته از این آثار سرریز نمی‌تواند نتایج غیرمنصفانه توزیعی بازار آزاد را حذف کند. برخی از اندیشمندان بر این امر براساس کالاهای شأنی^۱ استدلال کرده‌اند.^۲

اما حدود و قلمرو حداقلی دولت معمولاً براساس آزادی افراد توجیه می‌شود. فرض بر این است که دخالت دولت در تعارض با آزادی‌های افراد است و حتی برخی استانداردهای اجباری از طرف دولت‌ها مانند اجبار به استفاده از کلاه ایمنی برای موتورسواران و یا کمربند ایمنی برای سرنشینان خودرو مخالف آزادی افراد و قیم‌مآبانه^۳ تلقی می‌شود. گفته می‌شود که هرکس بهترین داور برای شناخت خیر و خوبی خویش است و از این رو قوانین الزامی خیرخواهانه که نفع آن به خود افراد نیز می‌رسد، نفی می‌شود.

بنابراین، حتی اگر کسی بخواهد به هر دلیلی هرچند اشتباه و نادرست خودکشی کند و به حیات خویش خاتمه دهد، جلوگیری اجباری از آن نادرست قلمداد خواهد شد. استدلال می‌شود که فرد مالک خویش و قوای خویش است و می‌تواند هرگونه خود می‌خواهد در آن تصرف کند؛ حتی اگر موجب قتل یا نقص عضو شود. ایده خودمالکی^۴ از بنیان‌های محکم و بسیار نیرومند لیبرترین^۵‌ها در اقتصاد است. در واقع، حتی نفی قیم‌مآبی نیز بر ایده خودمالکی استوار است. با وجود این، مناقشات فراوانی درباره قیم‌مآبی و خودمالکی وجود دارد. این دیدگاه نه تنها از منظر اسلامی که خداوند مالک حقیقی جهان است مخدوش است، بلکه حتی در میان بسیاری از لیبرال‌ها نیز حمایتی ندارد. گذشته از این، ایده خودمالکی تبعات بسیار وحشتناکی دارد که مورد انتقاد برخی از فیلسوفان معاصر مانند مایکل سندل قرار گرفته است.^۶

1. Conditional goods

۲. بحث تفصیلی در مورد این انتقادات فراتر از گنجایش این مقدمه است. خوانندگان علاقمند ر. ک: عربی، ۱۳۹۵: ۹۰-۹۳.

3. Paternalistic

4. Self-ownership

5. Libertarians

۶. برای توضیحات بیشتر، ر. ک: عربی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۱۳۱.

عقلانیت^۱

عقلانیت یکی از مبانی مهم نظریات اقتصادی و بلکه نظریات در علوم اجتماعی به‌طور کلی است. انتخاب در اقتصاد آن‌قدر اهمیت دارد که برخی اقتصاد را علم انتخاب تعریف کرده‌اند. توضیح و تبیین انتخاب مصرف‌کننده در مورد کالاهای مصرفی، مقدار آنها، انتخاب تولیدکننده در مورد کالاهایی که می‌خواهد تولید و عرضه کند، زمان، مکان و مقدار تولید و عرضه، نوع و مقدار نهاده‌هایی که برای تولید به‌کار می‌گیرد، انتخاب‌های پس‌اندازکنندگان، سرمایه‌گذاران صادرکنندگان، واردکنندگان و به‌طور کلی انتخاب‌های تمامی فعالان و کارگزاران اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصادی به نوعی بر نظریه انتخاب عقلانی استوار است که عقلانیت تعبیر می‌شود. هر چند گاه تلاش می‌شود که عقلانیت در اقتصاد صرفاً، تبیینی تلقی شود؛ یعنی نظریه عقلانیت تبیین می‌کند که افراد واقعاً چگونه انتخاب می‌کنند، باوجوداین، این نظریه جنبه هنجاری هم دارد و درواقع بیان می‌کند انتخاب عقلانی چگونه باید باشد که اگر چنین نباشد، نابخردانه قلمداد خواهد شد. وقتی کاری را غیرعقلانی قلمداد می‌کنیم صرفاً، آن را توصیف نمی‌کنیم؛ بلکه آن را تخطئه می‌کنیم.

انتخاب می‌تواند فردی یا جمعی باشد؛ مورد دوم موضوع بحث این قسمت نیست و تحت عنوان نظریه انتخاب عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما اگر انتخاب فردی باشد، براساس شرایط انتخاب و تصمیم‌گیری به سه دسته تقسیم می‌شود: اگر انتخابگر نسبت به تمامی متغیرهای موثر در انتخاب اطلاعات قطعی داشته باشد، انتخاب در شرایط قطعیت^۲ و یا اطمینان خوانده می‌شود. نظریه مطلوبیت استاندارد شرایط انتخاب بهینه در این صورت را بیان می‌کند. اگر انتخابگر اطلاعات لازم نسبت به متغیرهای موثر را ندارد، ولی می‌تواند با احتمال آنها را حدس بزند، در این صورت انتخاب تحت شرایط ریسک نامیده می‌شود. نظریه مطلوبیت انتظاری چارچوب نظری چنین انتخابی را فراهم می‌کند. سرانجام، اگر انتخابگر نه تنها اطلاعات لازم را ندارد، بلکه نمی‌تواند حتی با احتمال نیز آنها را حدس بزند، این وضعیت انتخاب در شرایط نااطمینانی^۳ خوانده می‌شود. در چنین شرایطی مفهوم احتمال ذهنی و نظریه

-
1. Rationality
 2. Certainty
 3. Uncertainty

توماس بیز^۱ امکان تبیین و تحلیل انتخاب را در اختیار می‌گذارد. تا اینجا فرض بر این بود که انتخابگر بدون توجه به انتخاب دیگر انتخابگران تصمیم‌گیری می‌کند؛ اما اگر فرض شود وی با توجه به انتخاب دیگران تصمیم‌گیری و انتخاب خواهد کرد، درواقع، به فضای انتخاب استراتژیک گام نهاده‌ایم و تحلیل نظریه انتخاب در این وضعیت براساس نظریه بازی^۲ صورت می‌گیرد. آنچه در کتاب مورد بحث است ابتدا انتخاب در شرایط اطمینان و سپس ریسک است که در چارچوب نظریه مطلوبیت انتظاری صورت می‌گیرد.

نظریه عقلانیت در اقتصاد مبتنی بر روان‌شناسی عرفی^۳ است؛ روان‌شناسی عرفی دیدگاهی مبتنی بر این عقیده است که کنش‌های انسانی می‌تواند و باید توسط باورها و تمایلات (خواسته‌ها) افراد تبیین شود. چرا فلانی رژیم غذایی دارد؟ چون او گمان می‌کند که دارای اضافه وزن است و می‌خواهد وزن کم کند. چرا تولیدکنندگان به اندازه‌ای تولید می‌کنند که درآمد نهایی با هزینه نهایی برابر شود؟ چون آنان می‌خواهند بیشترین سود را به دست آورند. در این دیدگاه رفتار نوعی حرکت فیزیکی است که توسط عامل ایجاد می‌شود. رفتار به دو نوع قصدی و غیرقصدی تقسیم می‌شود. رفتار غیرقصدی مانند غلتیدن و پهلویه پهلوشدن فرد در هنگام خواب اما رفتار قصدی که همان کنش است توسط باورها و تمایلات فرد ایجاد می‌شود. تصمیم میانجی بین باورها و تمایلات از یک سو و کنش از سوی دیگر است. تصمیم درواقع همان عزم است که لزوماً به انتخاب منجر نمی‌شود.

از آنجا که اقتصاددانان به سنجش و رتبه‌بندی علاقمند هستند، به جای مفهوم میل (خواسته) از مفهوم مقایسه‌ای رجحان^۴ استفاده کرده‌اند. بنابراین، تبیین کنش‌های اقتصادی افراد براساس ترجیحات و رجحان‌های (یعنی براساس خواسته‌ها و تمایلات) آنان، همان تبیین‌های مبتنی بر روان‌شناسی عرفی است. هنوز مشخص نشده است که چگونه انتخاب براساس ترجیحات (تمایلات و خواسته‌ها) انتخاب عقلانی خواهد بود. در اینجا ویژگی‌هایی برای عقلانی بودن ترجیحات مانند کامل بودن، متعدی بودن، در شرایط قطعی و سازگاری، استقلال، و... در شرایط عدم قطعیت مطرح می‌شود.

-
1. Thomas Bayes
 2. Game theory
 3. Folk psychology
 4. Preference

بنابراین، انتخاب زمانی عقلانی است که توسط مجموعه‌ای از ترجیحات عقلانی معین شده باشد. ترجیحات عقلانی هم ترجیحاتی است که ویژگی‌های کامل بودن، متعدی بودن و... را داشته باشد. باوجوداین، صرف ترجیحات کامل و متعدی و... تمام ماجرای انتخاب عقلانی در اقتصاد نیست؛ بلکه فروض دیگری نیز وجود دارد. نخست آنکه، فرض می‌شود افراد بیشتر را بر کمتر ترجیح می‌دهند؛ دوم اینکه افراد دغدغه نفع و ضرر خودشان را دارند و نه دیگران. بنابراین، نظریه عقلانیت در اقتصاد سه مولفه دارد: اول، کنش منطقی (ترجیحات عقلانی)؛ دوم فرض اینکه افراد پیگیر بیشترین نفع شخصی هستند؛ سوم سازگاری هدف با ابزار؛ بدین معنا که برای رسیدن به هدف ابزار مناسبی انتخاب شده است یا خیر. به عنوان مثال، انتخاب مصرف‌کننده عقلانی است، اگر براساس ترجیحات عقلانی باشد (منحنی‌های بی تفاوتی با ویژگی‌های یادشده)، ترجیحات وی براساس منافع خودش (مستقل از دیگران) شکل گرفته باشد. او به دنبال بالاترین مطلوبیت ممکن است و بالاخره برای اینکه به بالاترین مطلوبیت ممکن دست یابد به گونه‌ای بودجه خودش را به کالاهای مختلف اختصاص می‌دهد که نسبت مطلوبیت نهایی هر کالا به قیمتش برابر با نسبت مطلوبیت نهایی هر یک از دیگر کالاها به قیمتشان باشد (سازگاری هدف با ابزار).

نظریه عقلانیت و انتخاب در اقتصاد به نوعی مبتنی بر نظریه کنش ماکس وبر^۱ است. از نظر وبر رفتارهای هدفمند و معطوف به معنای انسان، کنش خوانده می‌شود. وی از مفهوم عقلانیت برای تبیین کنش استفاده می‌کند. از نظر وی عقلانیت مستلزم در نظر گرفتن سازگاری هدف و ابزار رسیدن به آن است. اگر برای رسیدن به هدف تنها یک راه وجود دارد، درواقع وی باید همان راه را انتخاب کند (هرچند در اینجا وی واقعاً انتخاب نمی‌کند)؛ ولی اگر طرق مختلفی برای رسیدن به هدف وجود دارد، وی مقایسه و ارزیابی می‌کند و بهترین مسیر برای رسیدن به هدف را برمی‌گزیند.

وبر چهار نوع عقلانیت را مطرح می‌کند: الف. عقلانیت عملی: در اینجا کنشگر با پذیرش واقعیات به ارزیابی و محاسبه به صرفه‌ترین وسیله می‌پردازد. این محاسبات براساس منافع و علایق عملگرایانه و خودگروانه فردی انجام می‌شود؛ ب. عقلانیت نظری: از نظر وی فرآیندهای انتزاعی قوه شناخت، جلوه‌هایی از عقلانیت نظری که با ساخت مفاهیم کاملاً انتزاعی (نه از طریق کنش) به کنترل و مهار شناختاری واقعیت خارجی می‌پردازد؛ ج. عقلانیت محتوایی: عقلانیت محتوایی

نیز مانند عقلانیت عملی هدایتگر کنش است؛ اما در اینجا نه با محاسبه سازگاری هدف و ابزار بلکه با ملاحظه اصول ارزشی. در اینجا عقلانیت به معنای انجام کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش‌ها و نظام ارزشی کنشگر است؛ د. عقلانیت صوری: در اینجا نیز (مشابه عقلانیت عملی) عقلانیت مستلزم کنش‌های عقلانی معطوف به سازگاری هدف و ابزار است؛ اما عقلانیت صوری محاسبات معطوف به سنجش سازگاری و انتخاب بهترین وسیله را با استناد به قواعدی عام و انتزاعی و فارغ از انگیزه‌ها و سلايق فردی انجام می‌دهد.^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود هرچند چارچوب تحلیلی نظریه انتخاب عقلانی در اقتصاد به نوعی بر نظریه ماکس وبر مبتنی است، ولی نظریه انتخاب عقلانی در اقتصاد صرفاً به عقلانیت عملی و صوری (براساس گونه‌شناسی وبر) ناظر است؛ مولفه دوم در واقع هدف مورد نظر انتخابگر را نشان می‌دهد (یعنی نفع شخصی). مولفه اول (یعنی کنش منطقی و ترجیحات عقلانی) و مولفه سوم (یعنی سازگاری هدف با ابزار) در صدد معرفی قواعدی عام و فارغ از سلیقه‌ها و ارزشی‌های فردی است که محاسبات مربوط را موجه نماید. اقتصاددانان نحله فکری غالب با توسل به ابزار ریاضیات به دنبال تأمین فارغ از ارزش بودن محاسبات هستند و در این زمینه کوشش فراوان کرده‌اند و در واقع کاملاً به سمت عقلانیت صوری پیش رفته‌اند.

این نظریه از جهات مختلف نقد شده است. اگر نظریه انتخاب عقلانی را نظریه‌ای توصیفی و اثباتی تلقی کنیم در توصیف و تبیین رفتارهای واقعی با اشکالاتی مواجه است که از تبیین برخی رفتارهای واقعی ناتوان است. نخست آنکه، پیش فرض این نظریه ثبات ترجیحات است؛ در حالی که ترجیحات واقعی چنین نیستند. انگیزه‌های هیجانی قوی (که ترجیحاتی کاملاً نیرومند را در فرد ایجاد می‌کنند)، تغییر سطوح مرجع و توقعات افراد (که موجب تغییر ترجیحات آنان می‌شود)، ترجیحات زمان‌دار و زماناً متغیر (که مقایسه آنها مستلزم مقایسه بین دوره‌های زمانی متفاوتی است) از مهم‌ترین دلایلی است که فرض ثبات ترجیحات را نفی می‌کند. دوم اینکه، پیش فرض این نظریه سنجش‌پذیری و قابل مقایسه بودن ترجیحات مختلف است؛ حال آنکه به دلایلی ترجیحات می‌توانند سنجش‌ناپذیر و غیر قابل مقایسه یا سنجش آنها بسیار دشوار باشد.

تنوع در ارزش‌ها، تنوع در شیوه‌های ارزیابی، وابستگی ارزیابی و ارزش کالاها (متعلق

۱. برای توضیحات بیشتر ر.ک: حسنی و موسوی، ۱۳۹۵: ۸۹-۱۲۶.

ترجیحات) به مفهوم و کارکرد اجتماعی آنها (که می‌تواند در شرایط مختلف و در طول زمان تغییر کند) و سلسله‌مراتبی بودن برخی ارزش‌ها از مهم‌ترین دلایلی است که سنجش و رتبه‌بندی ترجیحات را ناممکن یا با مشکل مواجه می‌کند؛ سوم آنکه، استفاده از ریاضیات برای رسیدن به بهترین انتخاب هرچند مزیتی برای نظریه انتخاب عقلانی در اقتصاد است، اما پیش فرض آن توانایی شناخت کافی و داشتن اطلاعات کامل است که در واقعیت چنین چیزی وجود ندارد و لذا تبیین‌های آن با رفتارهای واقعی منطبق نیست؛

چهارم آنکه، در مواردی انتخاب‌های واقعی افراد غیر منطقی است. انتخاب‌های مبتنی بر باورهای غلط، انتخاب‌های مبتنی بر تعمیم تجربیات اندک به تمامی موارد، فیلتر کردن اطلاعات (یعنی بی‌توجهی به برخی اطلاعات مانند اطلاعاتی که با ایده فرد در تضاد یا تعارض است)، سوگیری‌های ادراکی (مانند خوش‌بینی و یا بدبینی‌هایی که ترجیحات را از منطقی بودن منحرف می‌کند) و ترجیحات مبتنی بر برخی تعهدات (مانند تعهدات فامیلی، قومی، اخلاقی، دینی، سیاسی، صنفی و...) از نمونه‌های مهم انتخاب‌های واقعی هستند که نظریه انتخاب عقلانی اقتصاد نمی‌تواند آنها را تبیین کند. در این موارد واقعاً کنش‌ها براساس شعور عرفی عقلانی نیستند، هم سنجش‌پذیری و رتبه‌بندی ترجیحات با مشکل جدی مواجه است. این مشکلات از آنجا ناشی می‌شود که ترجیحات معین و داده شده فرض می‌شوند و اساساً به فرآیند شکل‌گیری ترجیحات هیچ توجهی نمی‌شود.

گذشته از اینها یکی از مهمترین اشکالات نظریه انتخاب عقلانی در نحله فکری غالب اقتصاد بی‌توجهی این نظریه به محتوای ترجیحات است. درواقع، روایت اقتصاد متعارف از عقلانیت وبری همان عقلانیت صوری به تعبیر وبر است. اقتصاد متعارف در تلاش برای دستیابی به علوم دقیقه می‌خواهد از منازعات و مباحث نفس‌گیر و گاه خسته‌کننده و ملال‌آور فلسفی دوری کند و علمی خالی از ارزش باشد. بنابراین، بهتر است وارد محتوای ترجیحات نشود. افزون‌براین، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد یکی از اصول هنجاری اقتصاد متعارف نفی قیّم‌مآبی است؛ از این‌رو بهتر است فرض شود که هرکس بهترین داور برای خیر و خوبی خود است و لذا ما به محتوای ترجیحات کاری نداریم و آن را داده‌شده فرض می‌کنیم و فقط شرایط صوری عقلانیت را مورد بحث قرار می‌دهیم که همان عقلانیت ابزاری است؛ اما این صوری‌سازی در اقتصاد که علمی اجتماعی است هزینه‌ای سنگین دارد؛ زیرا در این صورت ترجیحات کامل، متعدی و... یک تبه‌کار و یک جنایتکار عقلانی تلقی می‌شود.